

"احبای الهی جز به "شوقی افندی" مرا مخاطب نسازند. فخر و مباحات این عبد به این نام است.

سالگرد صعود حضرت ولی امرالله

بخش اول: روحانی

- ۱- مناجات شروع
- ۲- قسمتی از الواح وصایا
- ۳- لوح حضرت عبدالهء خطاب به حضرت ولی امرالله
- ۴- اولین توقیع حضرت شوقی افندی بعد از جلوس بر مسند ولایت امرالله

بخش دوم: مطالب متنوعه

- ۵- تقاضای حضرت ولی امرالله
- ۶- قیام حضرت ولی امرالله به وظائف خویش
- ۷- شیوه کار و شخصیت حضرت ولی امرالله
- ۸- درک عرفانی مقام ولایت
- ۹- تحوّل تاریخ و اخلاق
- ۱۰- صعود حضرت ولی امرالله
- ۱۱- اعلام صعود حضرت ولی امرالله به عالم بهائی
- ۱۲- نوجوانان و نونهالان
- ۱۳- شور

بخش سوم: اجتماعی

- ۱۴- تنفس و پذیرایی
- ۱۵- مناجات خاتمه

مناجات شروع

هو الله

یا مولایی الحنون بنده خالص مخلص درگاهت را بر نشر نفحات قدسیهات مؤید دار تا به بیانی فصیح و انجذابی بدیع و دلیلی قاطع و انقطاعی کامل امر عظیمت را گوشزد هر شریف و وضع نماید و تا آخر الحیوة بر این عمل جلیل، لیلاً و نهراً، قائم و ثابت بماند و از بندگان و یاران باوفایت محسوب شود. بنده آستانش شوقی. (مجموعه مناجات‌های حضرت ولی امرالله، ص ۳۵)

مناجات خاتمه

هو الله

ای مولای شفیق و حنون از ملکوت ابهت نظری به حال این پروردگان ید عنایت افکن و حزب مظلومت را قوت و شهرتی ده. آتش فُرت و حُرقت بنشان و به ماء معین هدایت من علی الأرض تسکین و تخفیف ده. قلوب پژمرده دوستان را به بشارتی جدید مشعوف کن و بنیان مجید امرت را در آن اقلیم مقدس استوار و مرتفع فرما. هر مشکلی را به ید قدرت رفع کن و وحشت و اضطراب را به آسایش دل و جان تبدیل ده. آشفته‌گان رویت را به تحقق آمال تسلیت بخش و این آوارگان مستمند را در کھف حراست و حمایت محفوظ دار. بنده آستانش شوقی (مجموعه مناجات‌های حضرت ولی امرالله، ص ۳۳)

لوح حضرت عبدالبهاء خطاب به حضرت ولی امرالله

شوقی افندی علیه بهاءالله الأبهی یا صغیر السنّ و مُئیر الوجه از قرار معلوم نقاهتی از برای شما حاصل، لهذا مجبور به راحت شده‌ای. ضرر ندارد. گاهگاهی راحت لازم است، وَاِلّا مانند عبدالبهاء از شدّت تحمّل مشقّات، بنیه به کَلّی ضعیف و ناتوان شود و از کار بازمانی. حال، چند روز راحت کنی ضرر ندارد. امیدوارم که در حفظ و حمایت جمال مبارک باشی. ع ع (پیام آسمانی، ج ۱، ص ۱۶۳)

شیوه کار و شخصیت حضرت ولی امرالله (امّه البهاء روحیه خانم / ۲۵ سال دوران ولایت امر)

ما به سهم خود مرد جوانی را مشاهده می نمودیم که سُکّان امر الهی را به دست گرفته و بعضی از دوستان احساس وظیفه می کردند که باید او را نسبت به آنچه که انجام دهد نصیحت نمایند. ولی به سرعت همه دریافتیم که مقام حضرت شوقی افندی بسیار متعالی تر از آن است که قابل احاطه و ادراک باشد. نه منسوبین هیکل اطهر، نه متقدّمین جامعه امر، نه کسانی که تازه بهائی شده بودند، نه کسانی که خیر امر را می خواستند و نه کسانی که افکاری سوء در سر می پروراندند؛ هیچیک نتوانستند جریان و مسیر قضاوت یا تصمیمات حضرت ولی امرالله را تحت تأثیر خود قرار دهند. ما سریعاً دریافتیم که آن حضرت نه تنها مهتدی به هدایت الهیه اند، بلکه به اراده الهی در حضرتش دقیقاً صفات و کمالاتی به ودیعه گذاشته شده که لازمه بنای نظم اداری بهائی است؛ آن حضرت متحد کننده یاران در مساعی عمومی آنان و هماهنگ کننده فعالیت های احبای الهی در سراسر عالم بودند. حضرت ولی امرالله به سرعت نبوغ خارق العاده خود را در اداره امور، در حلّ و فصل مشاغل، در تجزیه و تحلیل وقایع و سپس در ارائه راه حلّ های عادلانه و حکیمانه برای رتق و فتق آنها به منصّه ظهور رسانیدند. هیکل اطهر قوی الاراده بودند و با تصمیم قاطعانه و شجاعتی بی منتهی عمل می نمودند. کسانی که از نعمت زیارت حضرت ولی امرالله برخوردار می شدند، فوراً مسحور شوق و شور، عواطف صمیمانه قلبی، رعایت حال دیگران، خضوع و فروتنی جبلی، مهربانی ذاتی و لطافت و جذّابیت آن حضرت می گشتند. (خوشه هایی از خرمن ادب و هنر، ج ۱۱، ص ۳۱)

اولین توقیع حضرت ولی امرالله

طهران به واسطهٔ اعضاء محترمهٔ محفل مقدّس روحانی، احبّای الهی روح لهم الفداء ملاحظه فرمایند
هو الله احبّای حقیقی جانفشان حضرت عبدالبهاء را در عبودیت آستانش سهیم و شریکم و در این مصیبت جانسوز، یعنی
فُرقت و حسرت جمال بی مثالش، هر آنی مونس و ندیم. هرچند هیکل بشری مولای حنونمان از دیدهٔ عنصری متواری
گشت، ولی چون سحاب از وجه شمس مرتفع شد، اشراقِ تأییداتش قوی تر و عون و صون و حمایتش اکمل و شدیدتر از
قبل خواهد بود. حال، باید همگی به قوّهٔ خلاقیت کلماتش نظر نماییم و منتظر تأییدات خفیهٔ اش شویم. وعده‌های صریح
که از فم اطهر و قلم مبارکش صادر گشته به یاد آریم و به نهایتِ جدّیت و شور و اطمینان و حکمت و توجّه و محویت و
انقطاع و همّت و ثبات، قدم به میدان خدمت گذاریم. حصن حصین امرالله را محافظه کنیم و تعالیم جان‌پرورش را تعمیم
و ترویج دهیم. امید و طید این بندهٔ شرمنده آن است که به عون و تأیید حضرت عبدالبهاء، روحی لرمسیهٔ الأطهر فدا، و به
اثر ادعیهٔ احبّایش، که از قلوب محترقهٔ صافیّهٔ منیرشان صادر است، موفق به خدمتی گردد تا کسب استعداد و قابلیت این
عنایات مبذوله را نماید و به تعاون و تعاضدِ یاران و مشورتِ دوستان و صلاح دید بیت عدل عمومی، که به نصّ قاطع
مرجع کلّ امور است، موفق به اجرای نصایح مبارکه شود.

از یارانِ باوفایش لازال مستدعیم که دعا نمایند تا بر این عزم ثابت مانم، تا انشاءالله به فرمودهٔ مبارک، این نهال
ضعیفِ نالایق قوتی یابد و کسب استحقاق نماید و به ثمر رسد و به این جهت علّت سرور و فرح قلوب یاران شود. آرزویی
جز خدمتِ امرش نداشته و نخواهم داشت. انشاءالله، بعونه و هدایتِ، امور به مشورتِ عائلهٔ مقدّسه و حضرات افنان در
ارض مقصود به احسن وجوه مرتّب و منظم خواهد گشت و تمهیدات لازمهٔ کامله از برای انتخاب و تأسیس بیت عدل
عمومی، پس از مشورت و دقّت تام، ابلاغ به یاران خواهد شد. آن وقت کلّ طالبین هدایت و مطمئنین بتأییداته قیام
خواهیم نمود و به قوّهٔ ملکوتیش متّحداً متّفقاً امرالله را از هجوم اعدا حفظ خواهیم کرد؛ وحدت بهائی را محافظه خواهیم
نمود؛ روابط در بین مراکز امریه را مستحکم خواهیم داشت و بر ترویج تبلیغ در شرق و غرب عالم، الی حین الممات،
خواهیم کوشید؛ تا عاقبت در ملکوت ابهی به اجر و ثوابِ عظیم نائل گردیم و به نعمتِ فوز به لقایش فائز شویم. حقّ یا
الهی آمالِ أَرْقَائِكَ المتحرّین لفراقک برحمتک و فضلک. بندهٔ آستانش شوقی، ۲۹ کانون ثانی [ژانویه] ۱۹۲۲
(توقیعات مبارکه، ج ۱، ص ۱)

قیام حضرت ولی امرالله به وظائف خویش

حضرت شوقی افندی در قیام بر وظائف خویش، که در تاریخ سابقه‌ای نداشت، فقط از آثار بنیان‌گذاران امرالله و روش و شیوه حضرت عبدالبهاء الهام و هدایت می‌جست. هیچ مشاوره‌ی نمی‌توانست ایشان را در تبیین آیات و معانی آثار مساعدت و در این وظیفه خطیر شرکت نماید. زیرا وظیفه تبیین فقط بر عهده ولی امرالله بود که ثقه و اعتماد اهل بهاء را در بر داشت. حضرت شوقی افندی، اگرچه کتاب‌های مورّخین و علمای اقتصاد و متفکرین سیاسی را بسیار مطالعه می‌فرمود، اما این مطالعه و نظر تنها می‌توانست موادّ خامی را به دست دهد که بپوش ملهم حضرتش متعاقباً می‌بایست تحت نظم در آورد. برای مجهّز ساختن جامعه متنوّع و رنگارنگ بهائی شجاعت و اطمینان فراوانی لازم بود تا بتوان افراد آن جامعه را بر اجراء وظائف و اعمالی برانگیخت که، با هر میزان که بسنجیم، از حدّ استعداد و قدرتشان بسیار بالاتر بود و فقط سرچشمه روحانی مخصوص ولی امرالله بود که این شجاعت و اطمینان را در قلب منیرش جاری می‌ساخت. هیچ ناظر بی‌طرفی که قرن بیستم را بررسی می‌نماید، هر قدر هم که نسبت به دین شکاک باشد، چاره‌ای ندارد جز آن که اذعان کند که این جوان بیست و چند ساله مسئولیت خطیری را که بر دوش داشت و فتوحاتی را که به دست آورد، با اصالت و کمالی به انجام رسانید که منشأش جز نیروی روحانی، که ذاتاً در امر بهائی نهفته است، چیز دیگری نمی‌تواند باشد. (قرن انوار، ص ۷۲)

تقاضای حضرت ولی امرالله

حضرت ولی امرالله در خطابی به بهائیان فردوس، توسط حاجی شاه خلیل الله، در تاریخ ۱۹۲۳، می‌فرمایند: رجای شدید و امید و طیدم از احبای الهی آن است که هرگونه اسم و لقبی و نام و نشانی و نعت و سمتی را بالنسبه به این عبد ذلیل آستانش از نظر محو سازند، بلکه فراموش نمایند و جز به شوقی افندی، چه کتباً و چه شفاهاً، مخاطب نسازند. چه که این نام، نامی است که از لسان پُر حلاوت مولای حنّوم جاری می‌گشت و فخر و فرح و مباهاتم در این نام است و بس. احترامات فائقه و تعظیم و تکریم مفرط را در کنار گذارند و در عبودیت عتبه مقدّسه‌اش این عبد را برادر و سهیم خود دانند و آنچه را تصنیف و نظم نمایند در نعت و اوصاف مبارکش باشد. شرح فراقش را نمایند و در ذکر ایّام اخیر مبارک و صعودش به رفیقِ اعلی باشد. این مناسب است و مادون آن مورث حزن و کدر این فانی. (امرو خلق، ج ۴، ص ۳۵۳)

درک عرفانی مقام ولایت (وحید رأفتی)

در قلمرو درک عرفانی مقام ولایت، حضرت ولیّ امرالله غصن ممتاز شجره الهیه و حفید حضرت عبدالبهاء و محلّ ثقه تامّ و تمام آن حضرتند. بنابراین کسانی که بر ولایت جمال قدم و حضرت عبدالبهاء مستقیم‌اند و به عرفان طلعات قدسیّه الهیه فائز گشته‌اند، حضرت ولیّ امرالله مولی و مقتدای آنان محسوب می‌گردند و کوچک‌ترین اشاره هیکل اطهر، حتّی نشست و برخاست و رفتار و سلوک و سکنات آن حضرت چون معشوق حقیقی مطمح نظر و ستایش، بل نیایش و تقدیس دلباختگانش قرار می‌گیرد و برای اینان ثبوت بر ولاء و رضای آن حضرت به منزله اکیلل جلیل همه اعمال و اقداماتشان قلمداد می‌گردد. وصول به چنین عرفان و بیشی از مقام ولایت البتّه برای عشاق جمالش میسر است و غالب کسانی که شرافت درک محضر مبارکش را یافته‌اند و از عواطف و مراحم روحانیّه آن حضرت مستفیض گشته‌اند، در مقام ولاء، آن حضرت را در عوالم دلدادگی و تعشق می‌ستایند و خاک درگاهش را کحل بصر می‌نمایند.

چنین درک عارفانه و عاشقانه‌ای از شخصیت حضرت ولیّ امرالله، که در ورای حدود و ثغور الفاظ و احکام شرعی و قانونی قرار می‌گیرد، از علائم وصول به کمالات ایمانی و اعلى درجه بلوغ عاطفی افراد مؤمنین است که آن حضرت را تجلّی‌گاه کمالات و اسماء و صفات جمال قدم و حضرت عبدالبهاء بشناسند، به او توجّه کنند، با آثارش دمساز باشند، در وقایع ایام حیاتش مستمراً بیندیشند و ثبوت بر ولای حضرت ولیّ امرالله را به منزله تَدْوِقِ اَحْلِی 'ثمره جَنیّه شجره الهیه دانند. (خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر، ج ۱۱، ص ۴۳)

قسمتی از الواح وصایا

ای یاران باوفای عبدالهّاء باید فرع دو شجره مبارکه و ثمره دو سدره رحمانیه، شوقی افندی، را نهایت مواظبت نمائید که غبار کدر و حزنی بر خاطر نورانیش ننشیند و روز به روز فرح و سرور و روحانیتش زیاده گردد تا شجره بارور شود. زیرا اوست ولیّ امرالله بعد از عبدالبهاء و جمیع افنان و ایادی و احبّای الهی باید اطاعت او نمایند و توجّه به او کنند. مَنْ عَصَا أَمْرَهُ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَقَدْ أَعْرَضَ عَنِ اللَّهِ وَمَنْ أَنْكَرَهُ فَقَدْ أَنْكَرَ الْحَقَّ.

تحول تاریخ و اخلاق (بخشی از مقاله‌ای به قلم بهروز ثابت)

تبیینات و توضیحات حضرت ولی امرالله نشان می‌دهد که فلسفه اخلاق دیانت بهائی به صورت عنصری زنده در بستر آراء و اندیشه‌ها و تحولات عصر جدید حرکت می‌کند، اما استقلال و انسجام و حرکت پیش‌رونده خود را حفظ می‌نماید.

حضرت ولی امرالله نظریه ظهور تدریجی مظاهر مقدسه الهی را که جوهر تعالیم بهائی محسوب می‌شود ... زیربنای دیدگاهی ارگانیک برای توضیح فلسفه اخلاق بهائی قرار دادند. ایشان منشأ بحران اخلاقی تمدن فعلی را در سرپیچی بشر طاعی و سرکش از قبول پیام جمال مبارک می‌دانند. یعنی چون بشر از مبدأ و سرمنشأ تجدید حیات روحانی اش غافل مانده، بالتبّیجه معیار اخلاقیش را نیز از کف داده است. اما دیدگاه حضرت ولی امرالله تنها به این مطلب خلاصه نمی‌شود. ایشان این مفهوم عمومی را که در همه ادیان تکرار شده به جریان فراز و نشیب تمدن و فرهنگ در طول تاریخ مرتبط می‌سازند و با قوانین کلیه تحول و تکامل وجود آشتی می‌دهند و نفس همین بحران اخلاقی را موجب ظهور قوایی می‌دانند که سب انتباه عالم خواهد شد و به رشد تمدنی جدید منجر خواهد گردید.

از دیدگاه حضرت ولی امرالله ارزش‌های روحانی و اخلاقی مرکز ثقل تمدن و فرهنگ محسوب می‌شوند. چون این ارزش‌ها را از هم بگسلند، تمدن دچار عدم تعادل می‌شود و آثار بحران تمام شئون و مؤسسات اجتماعی را در بر می‌گیرد. ایشان به نقش فرهنگ‌ساز پیامبران در احیاء ارزش‌های روحانی و اخلاقی اشاره می‌کنند و معتقدند که فراز و نشیب تمدن وابسته به تولّد و زوال دوران‌های ادیان می‌باشد. دیدگاه ایشان تجدید دورانی تمدن را تابع حرکتی تکاملی نیز می‌بیند که سیر تحول تاریخ را به مثابه نشو و ارتقای حیاتی از مرحله‌ای به مرحله بالاتر سوق داده است. همچون حرکت کمالیّه ظهورات الهیه انعدام یک تمدن بذر تمدن جدید را به همراه می‌آورد و تمدن جدید، مشابه رشد حیاتی یک عنصر زنده، به مدار بالاتری جهش می‌یابد. (خوشه‌های،

صعود حضرت ولیّ امرالله (امّة البهاء روحیه خانم / گوهر یکتا، ص ۴۹۶)

فشار کار و زحمات مبارکش از جهات مختلف بود. این است که سحر یوم چهارم قلب مبارک از کار ایستاد. آنقدر این واقعه مؤلمه ناگهانی و آرام در رسید که به کمال راحتی، آن روح مقدّس به جهان بالا عروج فرمود. به طوری که صبح روز دیگر که نگاهم به چهره مبارک افتاد ابداً ندانستم که واقعه مؤلمه صعود رخ داده است. چشم‌ها باز بود ولی نگاه دیگر رنجی نداشت و حالت وحشت و نگرانی در آنها نبود. به راحتی و آرامی دراز کشیده بودند؛ گویی همان دم وجود مبارکش از خواب بیدار و به آرامی در فکر و اندیشه امور امری می‌باشند. هیکل مبارک از همان ایّامی که به طور ناگهان از صعود جدّ بزرگوارش، حضرت مولی‌الوری، باخبر شدند چه رنج‌ها بردند، حال به نهایت آرامی و سکون به حضور مبارکش خوانده شدند. این بار رنج‌ها و لطمه‌ها سهم دیگری بود. در عمق دردهای آن روز سیاه آنچه بر سر من آمده برای احدی نمی‌خواستم.

چگونه ممکن بود به احبّای جهان خبر دهم که ولیّ امر ایشان از دستشان رفته؛ در فکر حال پیرها و مریض‌ها و ضعفای عباد بودم که این لطمه گران را چگونه با بردباری تحمّل نمایند. زیرا می‌دانستم که خبر صعود ناگهانی حضرت عبدالبهاء چه لطمه‌ای بر حضرت ولیّ امرالله وارد ساخت و حتّی چه بر سر مادرِ خودم آورد.

اعلام صعود حضرت ولیّ امرالله به عالم بهائی (امّة البهاء روحیه خانم / گوهر یکتا، ص ۴۹۷)

به شورای بین‌المللی تلگراف کردم که حضرت ولیّ امرالله سخت مریضند و لژیون محافل ملّیه را خبر کنند که احبّاء دعا و رجای شفا نمایند. می‌دانستم که چند ساعت بعد باید به وسیله تلگراف حقیقت این واقعه دردناک را به احبّاء اخبار نمایم؛ ولی باز فکر کردم که این تلگراف لطمه خبر ناگهانی صعود را ملایم‌تر می‌نماید. چند ساعت بعد توسط حیفّا به محافل ملّیه این حادثه و مصیبت ناگهانی را ابلاغ کردم. زیرا اینگونه اخبار حقّاً باید از مرکز جهانی به تمام مراکز امریه برسد: "حضرت شوقی افندی محبوب القلوب احبّاء و امانت مقدّسی که حضرت عبدالبهاء به یاران الهی سپرده بودند، بر اثر حمله بغتی قلبی در حالت خواب صعود فرمودند. به یاران تأکید نمایند به حبل استقامت متشبّث و به مؤسّسه ایادی امرالله، که در ظلّ عنایات مبارک پرورش یافته و آن را حضرت ولیّ محبوب امرالله شدیداً تقویت و تحکیم فرمودند، تمسّک جویند. در این موقع رهیب تنها وحدت قلوب و وحدت مقصد و وحدت مرام می‌تواند به طور شایسته وفاداری جمیع محافل ملّیه و قاطبه یاران الهی را نسبت به حضرت ولیّ امرالله که تمامی حیات خود را فدای خدمت به آستان الهی فرمودند به منصّه بروز و ظهور برساند."